

بازخوانی قرآنی مسئله «ضرب زنان» در آیه ۳۴ سوره نساء

مرجانه فتحی طرهبه / عباس اسماعیلی زاده^۱

چکیده: ضرب زنان در آیه ۳۴ سوره نساء، یکی از مسائل پرمناقشه در عصر حاضر است که در رایی مشهور و متأثر از روایات سبب نزول، به «کتک زدن و تنبیه بدنی زن ناشزه» تفسیر شده است؛ نظر به دشواربودن پذیرش این دیدگاه، برخی این آیه را تاریخنمند و مربوط به عصر نزول دانسته، و تعدادی نیز در جهت اثبات موارد دیگری به عنوان معنای مراد برای حکم ضرب کوشیده‌اند که برخلاف معنای متبادر از سیاق آیه هستند. در پژوهش حاضر به روش توصیفی-تحلیلی تلاش گردیده، ضمن تاکید بر میزان و معیار بودن خود قرآن کریم در فهم آن، با استفسار از این کتاب الهی، به بازخوانی این مسئله پرداخته شود. براساس نتایج، فعل «اضْرِبُوهُنَّ» در این آیه بر مطلق تنبیه-ونه منحصرآ تنبیه بدنی - دلالت دارد. بنابراین در صورت بقای علائم ناسازگاری زن، و پس از اعمال دو مرحله تربیتی مذکور در آیه، در جهت حفظ نظام خانواده، سایر روشهای تنبیهی همچون مادی یا عاطفی اجرایی می‌شود. اما در موارد معدودی، به عنوان آخرین راه حل، تنبیه بدنی را نیز می‌تواند شامل شود؛ مشروط به اینکه مرد از تاثیر مثبت آن در بازگرداندن رغبت زن به زندگی، اطمینان داشته و این عمل بگی و ستم به زن، محسوب نشود.

کلید واژه‌ها: ضرب زنان، کتک زدن زن، تنبیه بدنی زن، نشوز، هجر در مضاجع

طرح مساله

در عصر حاضر به دنبال رشد و پیشرفت تکنولوژی، شبهات بسیاری پیرامون برخی آموزه‌های قرآن همچون مسئله «ضرب زنان ناشزه» در آیه ۳۴ سوره نساء مطرح شده است. غالب مفسران با تفسیر نشوز به عصیان و نافرمانی (رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۷۶؛ مکارم، ۱۳۷۱ش، ج ۳، ص ۳۷۲؛ دروزه، ۱۴۲۱ق، ج ۸، ص ۱۰۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۳، ص ۶۹؛ فیض‌کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۴۸؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۵)، معصیت، (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۷۱) عدم اطاعت (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۳۴۵) و تمکین زن از روابط زناشویی (جوادی‌آملی، ۱۳۸۲، ج ۱۸، ص ۵۵۹) و بغض و کراهت از شوهر (ابن‌عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۱۱۶؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۲۵۷) زن ناشزه را کسی دانسته‌اند که از امر خداوند مبنی بر برتری و استعلا مردان بر زنان تبعیت نکرده و نسبت به همسرش چه در امور زندگی و چه در روابط زناشویی، مطیع نیست.

همچنین آیه به عنوان راهکاری برای مسئله نشوز زن، اشاره می‌کند که، در هنگام وقوع «خوف نشوز»، در مرحله اول موعظه و نصیحت زن، و در صورت عدم تاثیر این مسئله در مرحله بعد «هجر فی المضاجع» انجام و در صورت کارساز نبودن آنها نیز مرحله سوم یعنی «ضرب زنان» عملی می‌شود.

غالب مفسران فعل «أُضْرِبُوهُنَّ» را به «زدن و تنبیه بدنی» زن تفسیر نموده و در راستای تلطیف آن به مواردی همچون ضرب «غیر مُبَرَّح» (رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۷۴؛ صادقی‌تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۷، ص ۴۹؛ ابن‌کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۲، ص ۲۵۸؛ سیوطی، ۱۴۰۴ق، ج ۲، ص ۱۵۶؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۶؛ طبری، ۱۴۱۲ق، ج ۵، ص ۴۴)؛ یعنی زدن که شدید و رنج‌آور نبوده و موجب جراحت، شکستگی، کبودی و... نشود، (همان‌ها، اثنی‌عشری، ج ۲، ص ۴۲۲؛ فیض‌کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۴۸) یا زدن با چوب مسواک، نی کوچک و سبک، با دست بر کتف یا صورت زن و امثالهم (همان‌ها) اشاره نموده و حتی برخی نیز این حکم آیه را مختص زنان مبتلا به «مازوشیسم» که تنبیه بدنی برایشان آرامش‌بخش است، (مکارم، ۱۳۷۱ش، ج ۳، ص ۳۷۴) دانسته‌اند. این دیدگاه مشهور و تفسیر ضرب، به کتک زدن زن، متاثر از برخی روایات سبب

نزول موجود در اکثر تفاسیر است که بر اساس آنها مردی که به علت نشوز همسرش، او را تنبیه و سیلی بر صورتش زده بود و از این رو، به دستور پیامبر ﷺ به قصاص محکوم شده بود، با نزول این آیه از حکم پیامبر قصاص رهایی یافت (سیوطی، ۱۴۰۴، ج ۲، ص ۱۵۱؛ فخر رازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۷۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۴؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۱۱۴؛ طبرسی، ۱۳۷۲ش، ج ۳، ص ۶۹).

همچنین نظر به تعارض این دیدگاه با مسائل مطرح عصر کنونی؛ همچون کرامت زن، حقوق بشر و عدالت جنسیتی، پژوهش‌های متعددی پیرامون این مسئله شکل گرفته است؛ برخی ضمن پذیرش رای مشهور، به توضیح و توجیه آن پرداخته‌اند؛ به عنوان مثال برخی قرآن پژوهان پس از نقد و بررسی این مسئله در تفاسیر فریقین، در نهایت با اشاره به اختصاص آن به نشوز زن، تلاش نموده‌اند عدم تنافی آن با کرامت انسانی زن را به اثبات رسانند. (باقی‌زاده، ۱۳۹۵، ۱۲۹-۱۴۵) چنانکه در پژوهشی دیگر نیز با بیان اهم حکمت‌های کتک زدن زن، بر دیدگاه مشهور صحه گذارده شده است. (شکوری و آقایی، ۱۳۹۹، ش ۱۳، ص ۵۵-۷۴) اما در این میان تعدادی نیز تنبیه بدنی زن را غیرقابل پذیرش و مغایر با دیدگاه قرآن دانسته و در نتیجه در جهت اثبات انصراف واژه ضرب از معنای مشهور آن، به معانی دیگری کوشیده‌اند؛ مانند «ترک منزل از سوی شوهر» (ویسی و شریعتی نیاسر، ۱۴۰۱، ش ۹، ص ۱۵۲-۱۷۷)، «واکنشی ملایم به جای زدن فیزیکی» (شاهرودی و بشارتی، ۱۳۹۹، ش ۵۳، ص ۱۲۵-۱۴۴)، «نوعی برخورد با زن و نه زدن جسمانی» (خزاعی و دیگران، ۱۴۰۰، ش ۴۷، ۲۶۹)، «آزار روحی» (عظیم‌زاده و کمالی، ۱۴۰۰، ش ۳۱، ۲۲۷)، «نکاح و همبستر شدن با زن به اجبار و اکراه» (نریمانی، ۱۴۰۱، ش ۱، ۲۳۶-۲۳۷) و حتی «نوازش کردن زن و همبستر شدن با او به جای قهر و دوری» (قائنی، ۱۳۷۳، ش ۱۹، ص ۷۱)؛ آیت الله معرفت نیز، ضمن اشاره به «نسخ تمهیدی» این مسئله، ضرب را صرفاً حکمی در جهت ریشه‌کن کردن عادت‌های حکمفرمای جاهلی معرفی کرده است. (معرفت، ۱۳۸۰، ش ۲۵، ص ۴۰). برخی نیز ضمن دسته‌بندی دیدگاه‌های مختلف موجود پیرامون این آیه، علاوه بر دشوار بودن پذیرش دلالت ضرب بر کتک زدن زن، سایر دیدگاه‌ها را نیز خلاف متبادر از سیاق آیه، شان نزول آن و روایت‌های تفسیری دانسته‌اند.

(مهریزی، ۱۳۸۴، ش ۲، ص ۷-۳۵)

بنابراین در پژوهش حاضر ضمن تاکید بر میزان و معیار بودن خود قرآن در فهم آن، به بازخوانی مسئله ضرب زنان با استفسار از این کتاب الهی پرداخته شده تا نه تنها بر فرا تاریخت و کارآمدی این آیه، همچون دیگر آموزه‌های قرآن کریم برای همه زمانها و از جمله عصر حاضر تاکید نماید، بلکه تا حد ممکن به شبهات موجود در این زمینه پایان دهد. در این راستا، نظر به تقابل میان زنانی که خوف نشوز در مورد آنها وجود دارد با زنان صالحه (رشیدرضا، ۱۴۱۴ق، ج ۵، ص ۷۰؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۲۴) برای فهم بهتر مسئله نشوز و همچنین مسئله ضرب، ابتدا به بررسی زنان صالحه پرداخته می‌شود.

۱. زنان صالحه و ویژگی‌های آنها

تامل در سیاق آیه مورد بحث نشان می‌دهد که این بخش، ناظر به مسئولیت زنان در نظام خانواده است که متناسب با قوامیت مردان، به آنان محول شده است؛ بنابراین چنانکه برخی نیز اشاره نموده‌اند، بسان صدر آیه، این بخش نیز جمله‌ای خبری و در معنای امر به زنان بوده و با اشاره به زنان با واژه «الصالحات» به جای واژگانی چون «النساء» یا «امراه»، به آنان دستور داده که در مقابل قوام بودن شوهران شان، قانت و حافظ باشند. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۳۴۴؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۴، ص ۱۱۵)

۱-۱. «قانتات»

علی‌رغم آنکه غالب مفسران و لغویان، واژه «قانت» در این آیه را هم معنا با اطاعت کردن دانسته و در بیان آن به واژگانی همچون «انقیاد»، «مطیع بودن» (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۱۲۹؛ طریحی، ۱۳۷۵ش، ج ۲، ص ۲۱۵) و «طاعت» (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ج ۵، ص ۳۱؛ زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۱۱۰) اشاره نموده‌اند، تامل در سیاق آیه و استعمال واژه «أَطَعْتُمْ» و ظهور آن در معنای «اطاعت کردن»، در کنار واژه «قانتات»، تفاوت معنایی میان این دو واژه را نشان می‌دهد. همچنین با تفحص در کتب لغت نیز می‌توان دریافت که ریشه «قنت» در اصل به معنای «خضوع مع طاعة» بوده و در آن دو قید خضوع و طاعت ملحوظ است. (مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ج ۹، ص ۲۲۴) از مقایسه این معنا با واژه «طاعه» که آن نیز بر عمل به وظیفه همراه با خضوع و رغبت دلالت دارد، مشخص می‌شود که میزان خضوع و رغبتی که در واژه قنوت

نهفته، بسیار شدیدتر از واژه اطاعت و حتی مطلق خضوع است. (همان) بنابراین، کلمه «قانتات» نه بر مطلق اطاعت کردن؛ که بر اطاعت با رغبت و میل شدید دلالت دارد که شاید بتوان به عنوان بهترین معادل، از آن به «شیفتگی و دلدادگی» تعبیر نمود.

به عنوان مویدی بر این نظر می‌توان به تکرار ۱۳ باره این واژه در قرآن کریم اشاره نمود که هرچند در غالب آنها، این کلمه به خداوند مختص شده، اما همین معنا از آنها قابل برداشت است؛ به عنوان مثال در آیه ۱۲۰ نحل می‌توان مشاهده نمود که این واژه در وصف ابراهیم علیه السلام و امت او و در کنار حنیف بودن و عدم شرک استعمال شده و مراد آن دلدادگی و شیفتگی ابراهیم نسبت خداوند است. یا آیه «وَمَنْ يَفْتَنُكَ مِنْكُنَّ لِلَّهِ وَرَسُولِهِ وَ...» (احزاب: ۳۱) که بر قنوت برای خدا و رسول؛ یعنی دل دادن و اشتیاق برای آنان توصیه و ترغیب می‌کند. یا آیه «يَا مَرْيَمُ اقْنُتِي لِرَبِّكِ» (آل عمران: ۴۳) که در آن مریم به قنوت؛ یعنی دل دادن به پروردگار امر شده؛ نه طاعت که ادامه آیه؛ «سجده و رکوع بارکوع‌کنندگان» بر آن دلالت دارد. بنابراین، شاید بتوان گفت که «الصالحات قانتات»، بیانگر این مطلب است که «زنان صالحه باید دل داده همسر و شیفته زندگی باشند». روشن است که با توجه به استعمالات واژه قنوت در قرآن کریم؛ همچون آیه ۳۵ احزاب، این وصف، اختصاصی به زنان نداشته و در مواردی که قرآن کریم مردان را نیز به آن متصف می‌کند؛ می‌تواند همین معنا مراد باشد.

۲-۱. «حافظات للغيب» پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

عموما مفسران ترکیب «للغيب» در این بخش از آیه را به غیبت و عدم حضور شوهر تفسیر کرده‌اند (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۴، ص ۳۴۵) و به این ترتیب غالباً مراد از «حافظات للغيب» را محافظت زنان بر فروج و عفت خود، اموال، اسرار و آبروی شوهر و سایر مواردی که در شریعت الهی حفظ آن واجب است، دانسته‌اند (همان‌ها). برخی نیز این عبارت را علاوه بر شوهر، به صیانت از آبروی دیگر مردان و زنان تفسیر نموده‌اند. (جوادی آملی، ۱۳۸۲، ج ۱۸، ۵۴۷)

حال آنکه، بررسی آیات دربردارنده ریشه «حفظ»، نشان می‌دهد که در غالب مواردی که واژه «حافظ» به همراه حرف لام استعمال شده، بر معنای «محافظت کردن از چیزی و

اهتمام داشتن نسبت به آن» دلالت دارد؛ به عنوان مثال حافظ بودن بر حدود خدا در آیه «الْحَافِظُونَ لِحُدُودِ اللَّهِ» (توبه: ۱۱۲)، به معنای محافظت کردن و عدم تجاوز از حدود الهی و همچنین اهتمام و مراقبت داشتن نسبت به آن است. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۹، ص ۳۹۶. ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۲۱۲) یا اینکه در آیه ۸۲ انبیاء، مراد از حافظ بودن، مراقبت و محافظت خداوند از شیاطین در خدمت به سلیمان عَلَيْهِ السَّلَامُ و جلوگیری از تخطی و تخلف آنان از او دانسته شده است (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۴، ص ۳۱۳؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۹، ص ۳۴۴؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱۷، ص ۹۱).

به همین صورت در آیه «وَالَّذِينَ هُمْ يُقْرَبُونَ» (مومنون: ۵) نیز واژه «حافظ» با حرف لام استعمال شده و بر محافظت از فروع و عفت تاکید دارد. اما تکرار همین مطلب بدون حرف «لام»، در آیه «وَالْحَافِظِينَ فُرُوجَهُمْ...» (احزاب: ۳۵) بدون آنکه خللی در معنا ایجاد شود، باعث تقویت دیدگاه برخی نحویان می شود که به جای حرف «لام» در معنای «ظرفیت»، این حرف در این بخش از آیه را برای تقویت و کلمه «غیب» در آن را مفعول «حافظات» دانسته اند. (صافی، ۱۴۱۸ق، ج ۵، ص ۲۷) براین اساس، احتمالاً مراد از «حافظات للغیب»، «محافظت از غیب» یا «حافظ غیب بودن» به عنوان صفت دیگری از زنان صالحه است.

همسو با نظر برخی مفسران، استعمالات واژه «غیب» در قرآن نشان می دهد که مراد از آن، چیزی است که تحت حس و درک آدمی قرار نمی گیرد؛ (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱، ص ۴۵؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱، ص ۱۷۰؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۱، ص ۲۲۷) چنانکه در برخی از آیات، با توجه به علم گسترده الهی و احاطه او بر ظاهر و باطن، غیب به خداوند اختصاص یافته و از علم الهی به غیب (بقره: ۳۳؛ انعام: ۵۹؛ توبه: ۷۸؛ یونس: ۲۰؛ هود: ۱۲۳؛ نحل: ۷۷؛ کهف: ۲۶؛ نمل: ۶۵؛ سجده: ۶؛ سبا: ۴۵؛ فاطر: ۳۸؛ حجرات: ۱۸؛ جن: ۲۶) یا غیب و شهادت با هم (انعام: ۷۳؛ توبه: ۹۴ و ۱۰۵؛ رعد: ۹؛ مومنون: ۹۲؛ حشر: ۲۶؛ زمر: ۴۶؛ جمعه: ۸، تغابن: ۱۸) سخن به میان آمده است. یا در مواردی نیز اخبار پیشینیان به دلیل پوشیده بودن برای مردم (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۳، ص ۱۹۰)، «انباء الغیب» نامیده شده است. (آل عمران: ۴۴؛ هود: ۴۹؛ یوسف: ۱۰۲)

با توجه به این مطلب و همچنین سیاق آیه که ناظر بر روابط میان زوجین است، می توان گفت که مراد از «حافظات للغیب»، محافظت بر بواطن و مسائلی است که

میان زوجین وجود داشته و از انظار دیگران پوشیده و پنهان است. آیه ۸۱ یوسف مویدی بر این مطلب است که همچون آیه مورد بحث به حفظ غیب اشاره نموده و بنا به گفته بسیاری از مفسران، مراد از آن «باطن و حقیقت امر» است. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۱۱، ص ۳۱۳؛ صادقی‌تهرانی، ۱۴۰۶ق، ج ۱۵؛ مکارم، ۱۳۷۱ش، ج ۱۰، ص ۴۸؛ فیض‌کاشانی، ۱۴۱۵ق، ج ۳، ص ۳۷؛ آلوسی، ۱۴۱۵ق، ج ۷، ص ۳۶)

به این ترتیب برخلاف برخی دیدگاه‌های پیشگفته، به قرینه آیات متعددی که در آنها به حفظ فروج توصیه و امر شده، شاید بتوان گفت، یکی از مهمترین مصادیق حفظ غیب، رعایت دائمی این مسئله توسط زنان، حفظ عفت و جلوگیری از هر گونه تخطی از این مسئله همچون، عدم ایجاد رابطه با غیرشوهر به انحای مختلف و استمرار در تعهد و پابندی نسبت به همسر و خانواده است؛ هر چند که در درجه بعد، مصادیق دیگر غیب که در بیان مفسران نیز آمده؛ همچون اموال و اسرار شوهر و مسائل هم خوابگی میان آن‌ها در دورانی دربر می‌گیرد.

۲. مسئله «نشوز»

چنانکه گذشت، غالب مفسران، زنان مورد اشاره در عبارت قرآنی «وَالآتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ» را در مقابل «قانتات» قرار داده و با توجه به تفسیر این واژه به مطیع بودن زن، مراد از زن ناشزه را کسی دانسته‌اند که از طرفی از امر خداوند مبنی بر برتری و استعلائی مردان بر زنان تبعیت نکرده و از طرف دیگر، نسبت به همسرش چه در امور زندگی و چه در روابط زناشویی، مطیع نیست.

با وجود این، چنان‌که از ظاهر آیه برمی‌آید و برخی مفسران نیز تصریح نموده‌اند (فخررازی، ۱۴۲۰ق، ج ۱۰، ص ۷۱؛ دروزه، ۱۴۲۱ق، ج ۸، ص ۱۰۴)، این بخش از آیه به بیان قسم دومی از زنان در نظام خانواده می‌پردازد که غیرصالحه بوده و در مقابل «الصالحات»؛ یعنی زنان صالحه‌ای که دارای دو وصف، قانت و حافظ هستند- و نه قانتات به تنهایی؛ چنانکه مفسران پنداشته‌اند- قرار دارند. از آنجایی که بنا بر مطالب پیش‌گفته، صالحات در آیه، به زنانی اشاره می‌کند که شیفته و دل‌داده به زندگی بوده و نسبت به عفت خود و روابط میان خود و شوهرشان، حافظ هستند، مراد از زنان غیرصالحه یا ناشزه، کسانی خواهند بود که متصف به هیچ یک از این دو وصف نباشند. کاملاً روشن است که هر یک از این دو وصف دامنه

گسترده‌ای داشته و مصادیق بسیاری را شامل می‌شود. حال اگر زنی در زندگی اتصاف به یکی از این دو وصف را از دست داد و دیگر نسبت به آن اهمیتی نداشت؛ مثلاً اینکه دیگر شیفته و راغب نسبت به همسر نبود، در حفظ مسائل خانوادگی تعطل نمود، یا علاقمند به مرد دیگر جز شوهر خود شد، امارات و علائم نشوز؛ و نه خود نشوز به وجود خواهد آمد که «خوف نشوز» را به دنبال خواهد داشت.

به عنوان مویدی بر این نظر می‌توان به آیه «وَإِنَّ امْرَأَةً حَافِتٌ مِنْ بَعْلِهَا نُشُوزًا أَوْ إِعْرَاضًا...» (بقره: ۱۲۸) اشاره نمود که در آن نیز به خوف نشوز شوهر اشاره شده، و در آنجا نیز مراد از خوف نشوز با مقایسه با آیه مورد بحث، می‌تواند عدم قنوت و دلدادگی شوهر نسبت به زن یا حافظ نبودن او بر غیب یا روابط میان او و همسرش باشد که ترس از وقوع نشوز؛ یعنی غیر صالح بودن و ناسازگاری مرد یا رویگردانی او از همسرش را در پی خواهد داشت. به عنوان موید دیگری بر این دیدگاه نیز می‌توان به معنای لغوی واژه «نشز» اشاره نمود؛ به طوری که این واژه در اصل به معنای حرکت محسوس یا معنوی به سمت بالا بوده و در نتیجه مراد از نشوز در این دو آیه «تحرک فی ارتفاع عن العمل بوظیفته و شأنه» (مصطفوی، ۱۳۶۸ ش، ج ۱۲، ص ۱۲۴-۱۲۵)؛ یعنی حرکت از انجام وظیفه‌ی صالح بودن، قنوت و حفظ غیب و خروج از آنها می‌باشد.

۳. مراحل تربیتی مترتب بر «خوف نشوز»

پس از پیدایش خوف نشوز، به منظور پیشگیری از وقوع مسئله نشوز و به دنبال آن «شقاق» میان زن و شوهر که در آیه بعدی اشاره گردیده، در ادامه قرآن کریم سه راهکار تربیتی را به ترتیب زیر مطرح می‌کند.

۳-۱. مرحله اول؛ «فَعِظُوهُنَّ»

واژه «وعظ» در اصل به معنای ارشاد و هدایت با تذکرات مفید و اندازهای سودمند و مناسب است. (مصطفوی، ۱۳۶۸ ش، ج ۱۳، ص ۱۴۹) همچنین به تذکر و یادآوری‌ای که با خیر و خوبی همراه بوده، موجبات رقت و لطافت قلب را فراهم آورد، وعظ اطلاق می‌شود. (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ ق، ج ۲، ص ۲۲۸)

بر این اساس، بنا به دستور آیه، مرد هنگام مشاهده علائم نشوز، در اولین مرحله،

موظف است با خیر و خوبی و تذکرات مفید و نافع و حتی انذار مناسب، زن را نسبت به زندگی زناشویی دلگرم نموده، او را از عواقب عدم قنوت یا عدم حافظ بودن بر غیب آگاه گرداند. اما اگر در مواردی این مسئله موثر واقع نشد، به منظور حفظ نظام خانواده، مرحله بعد یعنی «هجر در مضاجع» اجرایی می‌شود.

۲-۳. مرحله دوم؛ «وَ اَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ»

فعل امر «اهجروا»، از ریشه «هجر» و در اصل به معنای ترک کردن چیزی با وجود ارتباط بین آنها است؛ (مصطفوی، ۱۳۶۸ ش، ج ۱۱، ص ۲۴۰) مانند آیات «... وَ اَهْجُرْنِي مَلِيًّا» (مریم: ۴۶)، یا «وَ اَهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا» (مزل: ۱۰) یا «وَ الرَّجَزُ فَاهْجُرْ» (مدثر: ۵) و که این واژه در آنها، به همین معنا؛ یعنی ترک، اعراض و دوری کردن به کار رفته یا آیه ۳۰ فرقان، که مراد از واژه «مهجور» در آن؛ از جمله مشتقات این ریشه، متروک گذاشتن قرآن و عدم اعتنا و توجه به آن است (ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق، ج ۱۹، ص ۴۳؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱۵، ص ۲۰۵). علاوه بر این، پر بسامدترین کاربرد این ریشه در استعمالات سی و یک باره آن در قرآن کریم، مربوط به باب «مفاعله» است که به معنای هجرت کردن؛ حرکت کردن از جایی و ترک مستمر آن است. (مصطفوی، ۱۳۶۸ ش، ج ۱۱، ص ۲۴۰) در بیان واژه «تهجرون» در آیه ۶۷ مومنون نیز علاوه بر ترک و اعراض از حق، سخن پیامبر و قرآن (صادقی‌تهرانی، ۱۴۰۶ ق، ج ۲۰، ص ۲۶۳؛ طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۷، ص ۱۷۹؛ آلوسی، ۱۴۱۵ ق، ج ۹، ص ۲۵۵)، در دیدگاه محتمل دیگری، این واژه از «هجر» به معنای هذیان، یا از «هجر» دال بر سب و لغو دانسته شده است (همان‌ها؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ ق، ج ۱۸، ص ۷۱؛ طباطبایی، ۱۳۹۰ ق، ج ۱۵، ص ۱۴۴)؛ حال آنکه در این صورت نیز، به این مفاهیم، به اعتبار خروج از حالت طبیعی و ترک این حالت به مرض، غضب یا امثالهم، هجر اطلاق شده است (مصطفوی، ۱۳۶۸ ش، ج ۱۱، ص ۲۴۰).

در نتیجه، مراد از «وَ اَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ»، با توجه به استعمال حرف «فی» در آن، ترک کردن زن در رختخواب است؛ به این معنا که در عین حفظ فراش با همسر، از مؤانست و مصاحبت با او خودداری کند؛ چرا که در صورت صحت برداشت‌های مفسران مبنی بر خودداری از همبستر شدن با زن یا ترک کردن او (طبرسی، ۱۳۷۲ ش، ج ۳، ص ۶۹؛ رشیدرضا، ۱۴۱۴ ق، ج ۵، ص ۷۳)، یا باید این عبارت به صورت «واهجروا مضاجعهن» یا «عن المضاجع» بیان می‌شد.

۳-۳. مرحله سوم؛ «و اضربوهن»

در راستای کشف مراد قرآن از واژه ضرب، بررسی ۵۷ مورد تکرار این ریشه و مشتقات آن در قرآن نشان می‌دهد که این واژه، از جمله واژگان چندمعنایی بوده، در سیاق‌های مختلفی استعمال شده، و با توجه به همنشینی آن با برخی قرائن، حروف و واژگان، معانی مختلفی را افاده می‌کند که به طور خلاصه در جدول زیر نشان داده شده است:

معنا	واژگان و حروف همنشین
مثال زدن	مَثَل / امثال (بقره: ۲۶؛ رعد: ۱۷؛ ابراهیم: ۲۴ و ۲۵؛ نحل: ۷۴ و ۷۵ و ۷۶ و ۱۱۲؛ اسراء: ۴۸؛ کهف: ۲۳ و ۴۵؛ حج: ۷۳؛ نور: ۳۵؛ فرقان: ۹ و ۳۹؛ روم: ۲۸ و ۵۸؛ یس: ۱۳ و ۷۸؛ زمر: ۲۷ و ۲۹؛ زخرف: ۱۷ و ۵۷ و ۵۸؛ حجر: ۳؛ حشر: ۲۱؛ تحریم: ۱۰ و ۱۱)
سیر در زمین و سفرکردن (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۵، ص ۴۱؛ صادقی تهرانی، ۱۴۰۶ق، ۵۳/۶؛ ابن عاشور، ۱۴۲۰ق، ج ۳، ص ۲۶۳)	فی الارض (بقره: ۲۷۳؛ آل عمران: ۱۵۶؛ نساء: ۱۰۱؛ مائده: ۱۰۶؛ مزم: ۲۰) / فی سبیل الله (نساء: ۹۴)
زدن با عصا	بعضا (بقره: ۶۰؛ اعراف: ۶۰؛ شعراء: ۶۳)
زدن با دست راست (کنایه از با قدرت زدن)	بالیمین (صافات: ۹۳)
زدن چیزی به چیزی	ببعضها (بقره: ۷۳)
به ذلت/ناداری دچار کردن	علی + ذلّه/ مسکنه (بقره: ۶۱؛ آل عمران: ۱۱۲)
مسلط کردن خواب سنگین	علی + آذان (کهف: ۱۱)
انداختن مقنعه‌ها بر سینه‌ها	خمر+ علی + جیوب (نور: ۳۱)
بازگرداندن و دورکردن	عن + صفح (زخرف: ۵)
زدن دیوار بین دو چیز	بین+سور (حدید: ۱۳)
قطع کردن	الاعناق/ بنان/ الرقاب (انفال: ۱۲)
ایجاد راه	طریق (طه: ۷۷)
زدن از جلو و پشت سر (کنایه از تسلط داشتن و زدن از همه طرف)	وجوه و ادبار (انفال: ۵۰؛ محمد: ۲۷)

از جدول فوق‌الذکر، می‌توان دریافت که در مواردی که به ظاهر مراد از «ضرب» در آنها، همچون آیه مورد بحث، کتک زدن و ضربه‌زدن فیزیکی بوده، حدود آن مانند «وجوه و ادمار» و ابزار انجام آن همچون «عصا» یا «یمین» نیز اشاره شده است. حال آنکه در آیه مورد بحث، این واژه، مطلق بوده، و به کیفیت، کمیت و آلت این ضرب اشاره‌ای نشده و قرینه‌ای که ضرب در آیه را محدود به کتک زدن و تنبیه بدنی زن نماید، وجود ندارد؛ چنانکه حد و حدود بیان شده در تفاسیر نیز، فاقد قرینه‌ای قرآنی بوده و صرفاً توضیحات و توجیهاتی در راستای تبیین این مسئله و تلطیف خشونت مربوط به کتک زدن هستند.

همچنین همانگونه که صدر آیه مورد بحث، ناظر به وظایف مرد و زن، و امر آنان به ترتیب به «قومیت» و «داشتن قنوت و حفظ غیب» بوده که متناسب با تفاوت‌های فیزیولوژیکی میان آنها است، منطقی‌تر به نظر می‌رسد که مراحل تربیتی مرتب بر خوف نشوز زن و از جمله مسئله ضرب، نیز ناظر و متناسب با ویژگی‌های مخصوص به او، همچون قوت عاطفه و احساسات باشد؛ چنانکه این مسئله در دو راهکار اول نیز مشهود بوده و هم موعظه و هم «هجر در مضاجع» با هدف تحریک عاطفه و احساسات زن و متنبه نمودن وی انجام می‌شود. علاوه بر این، بر اساس توضیحات بیان شده، این مرحله برای برگرداندن میل و علاقه زن به زندگی و پیشگیری از نشوز و حفظ بنیان خانواده بر اساس مودت و رحمت است؛ حال آنکه کتک زدن و تنبیه فیزیکی نتیجه‌ای جز تنفر و بی‌علاقگی بیشتر زن و اطاعت اجباری و موقتی او نخواهد داشت. همچنین در صورت پذیرش دلالت ضرب بر تنبیه بدنی، با توجه به استعمال مطلق این واژه، این آیه جوازی برای هر نوع خشونت با هر میزان شدت، بر علیه زن خواهد بود که این امر علاوه بر سیاق قرآن کریم و تاکید آن بر کرامت انسانی؛ با سیره پیامبر ﷺ و سایر معصومین علیهم‌السلام ناسازگار است.

بنابراین مناسب‌تر است که همسو با استعمال مطلق واژه ضرب، مطلق ضربه‌زدن و تنبیه به عنوان مراد این بخش از آیه دانسته شود؛ روشن است که ضربه‌زدن و تنبیه، دامنه گسترده‌ای داشته، منحصر به تنبیه بدنی و کتک زدن نبوده و مواردی همچون تنبیه احساسی زن و بی‌اعتنایی موقتی به نیازهای عاطفی و معیشتی وی و حتی در مواردی تنبیه بدنی را نیز شامل می‌شود. همچنین با توجه به تفاوت قوت احساسات و عواطف

در زن و مرد، به ندرت اتفاق می‌افتد که با انجام دو مرحله قبلی و چه بسا مرحله اول، اجرایی شدن این مرحله ضرورت پیدا کند؛ که در این صورت نیز، اعمال تنبیهات غیربدنی در اولویت قرار دارد؛ چه اینکه این مسئله با سیاق آیه و دو مرحله قبل که بر تحریک عواطف و احساسات زن مبتنی است، سازگارتر و با توجه به تفاوت‌های ساختاری زن که مورد تاکید آیه نیز هست، در جهت بازگرداندن علاقه وی به زندگی، موثرتر خواهد بود؛ حال آنکه عدول از این مسئله با وجود تاثیر آن در زن و در نتیجه حصول غرض «اطاعت» و اجرای صرف تنبیه بدنی نسبت به زن بر اساس بخش پایانی آیه؛ «فَإِنْ أَطَعْتَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً» بغی و ظلم به وی محسوب شده که از آن نهی شده است. به این ترتیب، موارد اختصاص ضرب به تنبیه بدنی و زنان مشمول آن، هرچند النادر کالمعدوم بوده، اما در صورت ضرورت انجام آن، بنا بر سیاق آیه و بر اساس تفاوت بار معنایی کتک زدن با مطلق تنبیه و ضربه زدن، بر تنبیهی خفیف دلالت خواهد داشت.

به عنوان مویدی بر این نظر می‌توان به معنای لغوی واژه «ضرب» اشاره نمود که «بر همه اعمال واقع شده» (خلیل بن احمد، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۳۰) و در اصل به معنای زدن چیزی به چیزی با برنامه معین است؛ (مصطفوی، ۱۳۶۸ش، ج ۷، ص ۲۲) در این دیدگاه نیز به هدف از بین بردن نشوز احتمالی، با روش‌های مختلف، گاهی احساسات و عواطف زن و در مواردی نادر، جسم زن مورد ضربه قرار می‌گیرد و به این ترتیب موجبات تآثر زن فراهم می‌گردد. چنانکه در روایت «وَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِنِّي أَعَجَبُ مِمَّنْ يَضْرِبُ امْرَأَتَهُ وَهُوَ بِالضَّرْبِ أَوْلَىٰ مِنْهَا لَا تَضْرِبُوا نِسَاءَكُمْ بِالْحَشَبِ فَإِنَّ فِيهِ الْقِصَاصَ وَ لَكِنْ اضْرِبُوهُنَّ بِالْجُوعِ وَالْعُرْيِ حَتَّى تَزْبَحُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» (شعیری، بی تا، ۱۵۸) نیز پیامبر اکرم پس از ابراز تعجب از کتک زدن زن توسط شوهر، به زدن زنان با گرسنگی و برهنگی یعنی وسائل معیشتی توصیه می‌کند.

نتیجه

مسئله ضرب زنان ناشزه در (آیه ۳۴ سوره نساء) از جمله پرمناقشه ترین مسائل مطرح در عصر حاضر پیرامون کارآمدی آموزه‌های قرآن کریم است؛ اما این مناقشات به دنبال رای مشهور «تنبیه بدنی و کتک زدن زن» توسط مفسران ایجاد شده که به نظر می‌رسد متأثر از

روایات سبب نزول و تحت تاثیر رسوبات برجای مانده از جاهلیت بیان شده است. این در حالی است که با دقت در کلام الهی و از جمله سیاق آیه مورد بحث و قرآن می توان دریافت که «خوف نشوز» نه عدم تمکین زن نسبت به مرد، که ظهور اماراتی مبنی بر عدم دلدادگی زن و حفظ غیب میان وی و شوهر را افاده می کند. همچنین با توجه به استعمال مطلق واژه ضرب در این آیه - برخلاف دیگر استعمالات آن در قرآن - به نظر می رسد که بر معنای مطلق تنبیه دلالت دارد؛ روشن است که این مسئله دامنه گسترده ای داشته و به نوعی خاص از تنبیه منحصر نبوده و علاوه بر تنبیهات غیر جسمانی، در مواردی بسیار محدود، تنبیه بدنی را نیز می تواند شامل شود؛ البته این عمل پس از انجام سایر روشهایی تنبیهی همچون عاطفی و محرومیت های مالی و معیشتی و با این شرط مجاز به اجرا است که این عمل در حفظ بنیان خانواده و احیای میل و رغبت و سازگاری زن در زندگی تاثیر مثبت داشته و در عرف بغی و ستم به زن نیز محسوب نشود.

فهرست منابع

- ابن فارس، أحمد بن فارس، ۱۴۰۴ق، معجم مقاییس اللغة، چاپ اول، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
 ابن عاشور، محمد طاهر، ۱۴۲۰ق، تفسیر التحریر و التنویر المعروف بتفسیر ابن عاشور، چاپ اول، لبنان - بیروت: مؤسسة التاریخ العربی.
 ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، ۱۴۱۹ق، تفسیر القرآن العظیم، چاپ اول، لبنان - بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون،
 آلوسی، محمود بن عبدالله، ۱۴۱۵ق، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم و السبع المثانی، چاپ اول، لبنان - بیروت: دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
 باقی زاده، رضا، ۱۳۹۵ش، بررسی تطبیقی تنبیه بدنی زن در تفاسیر فریقین با توجه به آیه ۳۴ سوره نساء، دوفصلنامه دانشگاه قم، ش ۳، ۱۲۹-۵۱۴.
 جوادی آملی، عبدالله، ۱۳۸۹ش، تسنیم، چاپ دوم، قم: انتشارات اسراء.
 حسینی زبیدی، محمد مرتضی، ۱۴۱۴ق، تاج العروس من جواهر القاموس، چاپ اول، بیروت، دارالفکر.
 خزاعی، مجید و کرمی نیا، محمد و رضانی، رضا و صالحی حاجی آباد، ابراهیم، ۱۴۰۰ش، مطالعات قرآنی، ش ۴۷، ۲۵۵-۲۷۹.
 دروزه، محمد عزه، ۱۴۲۱ق، التفسیر الحدیث: ترتیب السور حسب النزول. چاپ دوم، لبنان - بیروت: دار الغرب الإسلامی.
 رشیدرضا، محمد، ۱۴۱۴ق، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، چاپ اول، لبنان - بیروت: دار المعرفه.

- سیوطی، عبدالرحمن بن ابی بکر، ۱۴۰۴ق، **الدر المثور فی التفسیر بالمأثور**، بی‌جا، قم، کتابخانه عمومی حضرت ایت الله مرعشی نجفی (ره).
- شاهرودی، محمدرضا و بشارتی، زهرا، ۱۳۹۹ش، «بازپژوهی ضرب زنان در آیه ۳۴ سوره نساء»، فقه و مبانی حقوق اسلامی، ش ۵۳، ص ۱۲۵-۱۴۴.
- شعیری، محمد بن محمد، بی‌تا، **جامع الأخبار (للشعیری)**، چاپ اول، نجف، مطبعه حیدریه.
- شکوری، حسن و آقایی، سیدرسول، ۱۳۹۹ش، «نگاهی نو به راهکارهای تربیتی قرآن کریم در نشوز زن»، قرآن، فقه و حقوق اسلامی، ش ۱۳، ص ۵۵-۷۴.
- صادقی تهرانی، محمد، ۱۴۰۶ق، **الفرقان فی تفسیر القرآن بالقرآن و السنه**، چاپ دوم، قم، فرهنگ اسلامی.
- صافی، محمود، ۱۴۱۸ق، **الجدول فی إعراب القرآن و صرفه و بیانه مع فوائد نحویة هامة**، چاپ چهارم، سوریه، دار الرشید.
- طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۹۰ق، **المیزان فی تفسیر القرآن**، چاپ دوم، لبنان- بیروت، مؤسسه الأعلمی للمطبوعات.
- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۷۲ش، **مجمع البیان فی تفسیر القرآن**، چاپ سوم، تهران، ناصر خسرو.
- طبری، محمد بن جریر، ۱۴۱۲ق، **جامع البیان فی تفسیر القرآن (تفسیر الطبری)**، چاپ اول، لبنان، دار المعرفة.
- طریحی، فخرالدین بن محمد، ۱۳۷۵ش، **مجمع البحرین**، چاپ سوم، تهران، مرتضوی.
- عظیم‌زاده، فائزه و کمالی، فاطمه، ۱۴۰۰ش، «تحلیل روایی گفتمان قرآن در خصوص ضرب و شتم زنان»، حدیث اندیشه، ش ۳۱، ص ۲۲۷-۲۴۸.
- فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰ق، **التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)**، چاپ اول، لبنان- بیروت: دار إحياء التراث العربی.
- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، ۱۴۱۵ق، **تفسیر الصافی**، چاپ دوم، تهران، مکتبه الصدر.
- قائنی، محسن، ۱۳۷۳ش، «کتک‌زدن زن یکی از آثار ریاست مرد (۲)»، پژوهش‌کنده زن و خانواده، ش ۱۹، ص ۶۸-۷۲.
- مصطفوی، حسن، ۱۳۶۸ش، **التحقیق فی کلمات القرآن الکریم**، چاپ اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- معرفت، محمدهادی، ۱۳۸۰ش، **زن در نگاه قرآن و در فرهنگ زمان نزول (۱)**، پژوهش‌های قرآنی، ش ۲۶، ص ۲۵-۵۳.
- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۱ش، **تفسیر نمونه**، چاپ دهم، تهران، دار الکتب الإسلامیة، چاپ دهم.
- مهریزی، مهدی، ۱۳۸۴ش، «تطور دیدگاه‌ها در تفسیر آیه ۳۴ سوره نساء»، تحقیقات علوم قرآن و حدیث، ش ۲، ص ۷-۳۵.
- نریمانی، زهرا، ۱۴۰۱ش، «بررسی و ارزش‌گذاری کاربری تزییق مفهومی در واژه ضرب در تفاسیر با محوریت آیه ۳۴ سوره نساء»، پژوهش‌های قرآن و حدیث، ش ۱، دوره ۵۵، ص ۲۲۵-۲۴۷.
- ویسی، محمود و شریعتی‌نیاسر، حامد، ۱۴۰۱ش، «ضرب زنان در فرهنگ قرآنی به معنای ترک؛ دلایل و مستندات»، مطالعات تطبیقی فقه و اصول مذاهب، ش ۹، ص ۱۵۲-۱۷۷.